

# از حق بودن خدا تا اصالت وجود

محمود زراعت پیشه\*

## چکیده

«اصالت وجود» بعنوان بحثی مقدماتی و بنیادین در حکمت متعالیه تلقی میشود؛ بحثی که جانبداری از وجود در آن نسبت به ماهیت، زمینه‌ساز تفلسفی وجودی شده است. در این نوشتار برآنیم تا ریشه این بحث را در فصلی نزد ابن‌سینا نشان دهیم که در آن، صفت «حق» برای خدا به اثبات میرسد. مذاقه در این فصل و مقایسه آن با بحث اصالت وجود در حکمت متعالیه، تأثیر و تأثر عمیق این دو فصل را نشان میدهد. بی‌شک، گرایشات قرآنی فلاسفه اسلامی در پیدایش بحث از حق بودن خدا در ابن‌سینا دخالت داشته و همین گرایشات نیز منجر به بسط این فصل شده است تا جایی که به شکل بحثی مستقل تحت عنوان اصالت وجود در حکمت متعالیه جلوه‌گر شده است.

۱۰۷

کلیدواژه‌ها: حق، وجود، اصالت وجود، ابن‌سینا، ملاصدرا

\* \* \*

\* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بیرجند؛ m.zeraatpishhe@birjand.ac.ir  
تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۸ تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۴/۳/۱۲

سال پنجم، شماره چهارم  
بهار ۱۳۹۴  
صفحات ۱۰۷-۱۱۸



## مقدمه

اهمیت بحث «اصالت وجود» در دستگاه فلسفی حکمت متعالیه بر هیچیک از اهل فن پوشیده نیست. در این بحث است که موضوع اولی و بالذات حقیقت مشخص میشود؛ حقیقتی که هرگونه تفلسفی را ممکن و معنادار میسازد. اما برغم اهمیت این بحث، هنوز ابهامات و سؤالهای فراوانی درباره ریشه تاریخی آن وجود دارد. یکی از اساسیترین پرسشها در این زمینه آن است که «ریشه تاریخی این بحث کجاست؟»؛ پرسشی که این نوشتار سعی دارد به آن پاسخ دهد.

تمرکز این نوشتار در پاسخ به این پرسش، بر فصلی است در کتاب ابن سینا که در آن سعی شده است تا صفت حق برای خدا به اثبات برسد. ابن سینا در این فصل حدوداً سه خطی که آن را هم در نجات و هم در مبدء و معاد آورده است، استدلالی بر حق بودن خدا ارائه مینماید. عبارتهای این فصل دارای شباهت بسیار قابل توجهی با عباراتی است که ملاصدرا در اثبات اصالت وجود در کتابهای مختلف خویش بیان داشته است. درست همینجاست که فرضیه تأثیرپذیری بحث اصالت وجود از بحث حق بودن خدا شکل میگیرد؛ فرضیه‌یی که در ادامه نوشتار و با سازگاری با سایر مستندات متنی تقویت میشود.

در نوشتار حاضر، علاوه بر گزارش عبارتهای ابن سینا و ملاصدرا یا فیلسوفان مؤثر در بحث حق بودن خدا یا متأثر از آن، تلاش میشود تا چرایی و چگونگی سیر فکری-فلسفی از این بحث تا اصالت وجود نیز تبیین گردد؛ حرکتی که بزعم نویسنده نه تنها در پیدایش که در بقا و استمرارش از گرایشات قرآنی فلاسفه اسلامی متأثر بوده است.

مخاطب باید توجه داشته باشد که اگرچه با توجه به این بحث میتوان گفت تلاش فلسفی فیلسوفان مسلمان به این جهت که آنها دائماً نظر به قرآن داشته‌اند، سمت و سوی فلسفه ایشان را در مفاهیم بنیادین آنچنان تغییر داده که از فلسفه‌یی وجودی سر درآورده است و از اینرو، اطلاق «اسلامی» بر حکمت متعالیه اطلاق شایسته میباشد؛ اما نویسنده، هرگز ادعای انطباق بی‌چون و چرای معانی آیات قرآنی تأثیرگذار بر فلاسفه مزبور با مفاد فلسفه وجودی حاصل از گرایشات قرآنی آنها را <sup>۱۰۸</sup> ندارد که «خواستن همیشه توانستن نیست!»

## گزارش و تحلیل

ابن سینا هم در النجاة و هم در المبدء و المعاد در فصلی حدوداً سه خطی سعی نموده تا نشان دهد که «واجب الوجود حق است». عنوان این فصل در نجات و مبدء



و معاد، به ترتیب «فی أن الواجب حقٌ بكل معانى الحقية» و «فی أن واجب الوجود بذاته حق محض» میباشد. اگرچه وی در هر دو منبع، دو معنا از «حق» ارائه نموده است و خداوند را به هر دو معنا حق میخواند<sup>(۱)</sup>، اما آنچه بطور مستقیم محل بحث ماست، نخستین معنا از حق میباشد. عبارتهای النجاة و المبدأ و المعاد در این زمینه بترتیب از این قرارند:

(۱) و كل واجب الوجود بذاته فهو حق محض، لأن حقيقة كل شيء خصوصية وجوده الذي يثبت له. فلا حق إذا أحق من الواجب الوجود...<sup>(۲)</sup>.

(۲) فكل واجب الوجود فهو حق محض، لأن حقيقة كل شيء خصوصية وجوده الذي يثبت له، فلا أحق إذا من الواجب الوجود...<sup>(۳)</sup>.

پیشینه این بحث کجاست؟ این بحث بعنوان یک فصل در النجاة پس از دو فصل دیگر قرار دارد که ابن سینا در هر یک، بترتیب، به تام و خیر محض بودن خدا پرداخته است و همچنین پیش از فصلی است که در آن وی مثل نداشتن خدا را مورد بحث قرار میدهد. در المبدأ و المعاد نیز وضعی تقریباً مشابه در کار است؛ در فصل پیشین، خیر محض بودن خدا و در فصل پسین، تام بودن او مورد بحث قرار میگیرد. با توجه به نکته مزبور میتوان پیشینه این بحث را با اطمینان بیشتری به این عبارت عامری در الفصول فی المعالم الالهية بازگرداند:

هو- عز اسمه - أعلى و أجل من أن يوجد له نظير، أو شبيه، أو شكل، أو مثل؛  
و أنه حق محض، و إني محض، و خير محض، و تمام محض.<sup>(۴)</sup>

همین عبارت از عامری میتواند تا حدی توجیه مناسبی بر این باشد که چرا ابن سینا در معنا نمودن صفت «حق» از «وجود» استفاده کرده است. در واقع، گویی وی واو عطف میان «حق محض» و «إنی محض» در بیان عامری را واو تفسیر گرفته است. البته کاملاً محتمل است که ابن سینا در این امر از این عبارت فارابی در فصوص الحکمة نیز متأثر بوده است:

۱۰۹

فص: لك أن تلحظ عالم الخلق فتری فيه أمارات الصنعة و لك أم تعرض عنه و تلحظ عالم الوجود المحض و تعلم أنه لا بد من وجود بالذات و تعلم كيف ينبغى [أن يكون] عليه الوجود بالذات ... «سنريهم آياتنا في الآفاق و في أنفسهم حتى يتبين لهم أنه الحق أو لم يكف بربك أنه على كل شيء شهيد» ... إذا عرفت أولاً الحق عرفت الحق و عرفت ما ليس بحق و إن عرفت الباطل أولاً



محمود زراعت پیشه؛ از حق بودن خدا تا اصالت وجود

سال پنجم، شماره چهارم  
بهار ۱۳۹۴  
صفحات ۱۰۷-۱۱۸

عرفت الباطل و لم تعرف الحق [علی ما هو حق] فانظر إلى الحق فإنك لا تحب  
الأفلین بل توجه [بـ] وجهک إلى [الی] وجه من لا یبقی ألاً وجهه.<sup>(۵)</sup>

فارابی در این بحث نه تنها «وجود» و «حق» را بجای یکدیگر بکار برده، بلکه اصطلاح «وجود بالذات» را نیز بکار میگیرد؛ اصطلاحی که ابن سینا در بحث حق بودن خدا بخوبی از آن بهره گرفته است. اساساً شاید همین رابطه‌ی که فارابی میان «وجود» و «حق» برقرار کرده، باعث شده باشد تا ابن سینا واو عطف میان «حق محض» و «إنی محض» در عبارت عامری را واو تفسیر بگیرد. شاید بتوان نشانه دیگری از تأثیرپذیری ابن سینا از فارابی در بحث حق بودن خدا را تقابلی دانست که فارابی میان «حق» و «باطل» برقرار ساخته است؛ تقابلی که ابن سینا در الهیات شفا در ضمن برشمردن معانی حق، مطرح میسازد:

فیکون الواجب الوجود هو الحق بذاته دائماً، و الممكن الوجود حق بغيره،  
باطل فی نفسه. فکل ما سوی الواجب الوجود الواحد باطل فی نفسه.<sup>(۶)</sup>

آیه‌ی که فارابی بکار برده، نیز قابل تأمل است: «سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (فصلت/۵۳)». این آیه، جزو محدود آیاتی است که میتوان از واژه «حق» در آن، «وجود» را اراده کرد. آیه مزبور، بتنهایی کافی است تا توجیهی دینی برای ابن سینا فراهم آورد تا «وجود» را بعنوان یکی از معانی «حق» برشمرد، چه رسد به اینکه در بافت سخن فوق از فارابی قرار گرفته باشد.

عبارت عامری بسیار حائز اهمیت است. این عبارت همانگونه که گفته شد در کتاب *الفصول فی المعالم الالهية* قرار دارد. این کتاب خلاصه‌ی از کتاب برقلس<sup>(۷)</sup> با عنوان انگلیسی *The Elements of Theology* است. برغم تأثیر برقلس بر عامری در عمده مباحث *الفصول فی المعالم الالهية*، نویسنده، نه تنها در بحث مربوط به «خیر محض»<sup>(۸)</sup>، بلکه در سایر مباحث کتاب برقلس نیز واژه‌ی که بتوان آن را معادل «حق محض» گرفت، نیافت؛ اگرچه اصطلاحاتی چون «وحدت محض»<sup>(۱)</sup>، «خیر محض»<sup>(۲)</sup>، «عقل محض»<sup>(۳)</sup>، بکرات در این کتاب به خدایان یا خدای خدایان نسبت داده شده است.<sup>(۹)</sup>

1. pure unity
2. pure goodness
3. purely intellectual



یافت نشدن این واژه در کتاب برقلس به این فرضیه قوت میبخشد که عامری، در ضمن تطبیق خدای خدایان با خدای یکتایی که اسلام معرفی نموده، صفت «حق» را نیز به مجموعه صفات خداوند افزوده است. افزودن این صفت از سوی عامری میتواند کاملاً تحت تأثیر کثرت آیاتی صورت پذیرفته باشد که در آنها صفت حق به خدا نسبت داده شده است؛ آیاتی چون: «وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ» (یونس/۳۰) یا «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (الکهف/۴۴) یا «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ» (طه/۱۱۴؛ المؤمنون/۱۱۶) و غیره.<sup>(۱۰)</sup> این امر نیز از احتمال بالایی برخوردار است که توجه به همین آیات، علاوه بر آیه‌یی که در بیان فارابی بود، باعث شده تا ابن‌سینا فصلی سه خطی را به بیان حق بودن خدا اختصاص دهد. همانگونه که بی‌شک تفصیلهای و پیگیریهای فلاسفه پس از ابن‌سینا در خصوص این فصل در ابن‌سینا نیز خالی از انگیزه‌های قرآنی نبوده است. اشارات قرآنی در عبارت زیر از فخرالدین رازی بخوبی گویای این مسئله است؛ اشاراتی که تا زمان ملاصدرا به وفور یافت میشود:

فالأول: لفظه الحق فنقول الحق هو الموجود، و الباطل هو المعدوم. و أحق الأشياء باسم الحق هو الله - سبحانه - قال - سبحانه -: ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ هو أيضا: يحق الحق. قال تعالى: وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ أيضا: وعده حق. قال تعالى: إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ. و اعلم. أن الحق هو الموجود، و الباطل هو المعدوم، فإذا كان الشيء واجب الوجود كان اعتقاد وجوده، و الإقرار بوجوده: مستحق التقرير و الإثبات، فلا جرم يسمى هذا الاعتقاد، و هذا الإقرار حقا.<sup>(۱۱)</sup>

فارابی در اثبات وجود خدا، «وجود» را معادل «حق» در آیه قرآنی میگیرد. ابن‌سینا در تفسیر صفت «حق» و انتساب آن به خدا، نه تنها واژه «حق» که واژه‌هایی چون «حقیقت» و «حقیقت» را نیز بکار میبرد. در این میان، رابطه‌یی که ابن‌سینا میان واژه «حقیقت» و «وجود» برقرار ساخته است، بنظر سرنوشت‌ساز میرسد؛ نکته‌یی که توجه به آن شاید بتواند پاسخی برای این پرسش فراهم آورد که «چرا همان واژگان و محتوای بحث ابن‌سینا، در بحث اصالت وجود ملاصدرا دیده میشود؟» برای ۱۱۱ شروع، به این عبارت از ابن‌سینا توجه نمایید:

فإن لكل أمر حقيقة هو بها ما هو، فللمثلث حقيقة أنه مثلث، و للبياض حقيقة أنه بياض، و ذلك هو الذي ربما سميناه الوجود الخاص، و لم نرد به معنى الوجود الإثباتى. فإن لفظ الوجود يدل به أيضا على معانى كثيرة، منها الحقيقة



محمود زراعت‌پیشه؛ از حق بودن خدا تا اصالت وجود

التي عليها الشيء، فكأنه ما عليه يكون الوجود الخاص للشيء. و نرجع فنقول:  
إنه من البين أن لكل شيء حقيقة خاصة هي ماهيته، و معلوم أن حقيقة كل  
شيء الخاصة به غير الوجود الذي يرادف الإثبات.<sup>(١٢)</sup>

همانگونه که دیده میشود، ابن‌سینا در عبارت فوق «حقیقت»، «وجود خاص»،  
«ماهیت» و «حقیقت خاص» را در یک معنا بکار برده است و آنها را غیر از «وجود  
اثباتی» یا «وجود مترادف با اثبات» دانسته است. اکنون بعبارت زیر از وی توجه نمایید:

فإذن حقيقة الأول معنى شرح اسمه أو لازمه أنه واجب وجوده بذاته، أو أنه  
يجب وجوده، لا ما يجب وجوده فتثبت ماهية غير الآنية... و هذه الحقيقة التي  
قلنا إن واجب الوجود بذاته لازم لها، هي الحقيقة المطلقة، فإن حقيقة كل شيء  
وجوده... و الوجود المطلق هو الحقيقة، و هو البراءة عن جميع ما بالقوة.<sup>(١٣)</sup> ...  
و ما سواها فإنه لا يخلو عن ماهية و آنية، فهي من أخص الصفات بها، إذ  
لا يشاركها في الوجود و الحقيقة شيء، و الوجود و الحقيقة هما متساوقان ... ما  
حقيقته آنيته، فلماهية له. يعني بالماهية في سائر المواضع: الحقيقة، و واجب  
الوجود حقيقته الآنية.<sup>(١٤)</sup>

ابن‌سینا در عبارت فوق بصراحت «حقیقت» را در انتساب به «حقیقت اول» که  
منظور از آن خداوند است، معادل «حقیقت مطلق»، «وجود مطلق»، «حقیقت»، «آنیّت»  
دانسته و آن را غیر از «ماهیت»، «بالقوه بودن»، «ترکیب از ماهیت و آنیت» میداند.  
البته اگرچه ابن‌سینا در ابتدای این عبارت «حقیقت» را بصراحت غیر از «ماهیت»  
میداند، اما در انتها گویی آن را بصورت ضمنی به یک معنا، «ماهیت» دانسته است.  
این امر را میتوان از این بخش از عبارت وی که «یعنی بالماهية في سائر المواضع:  
الحقيقة، و واجب الوجود حقيقته الآنية» با چنین ترجمه و تفسیری دریافت که  
«ماهیت همه جا، غیر از خدا، بمعنای حقیقت است، اما اگر همین ماهیت و حقیقت  
به خدا نسبت داده شود، بمعنای وجود خواهد بود».

بنظر میرسد همین دو معنای متفاوت که ابن‌سینا از «حقیقت» ارائه داده، ریشه  
پیدایش دو معنای متفاوت از ماهیت در میان فلاسفه متأخر بوده است: (۱) مایقال فی  
جواب ماهو و (۲) ما به الشيء هو هو.<sup>(۱۵)</sup> اما آنچه بسیار حائز اهمیت است،  
محوریت واژه «حقیقت» در هر دو عبارت فوق میباشد. چه چیزی باعث شده که  
واژه «حقیقت» از سوی ابن‌سینا مورد مذاقه قرار گیرد و چرا ابن‌سینا برای شروع  
بحث خویش از واژه‌ی چون «ماهیت» استفاده نکرده است؟! بنظر میرسد این امر  
بدان جهت است که ابهامی که وی سعی دارد با قائل شدن به دو معنا رفع نماید، از

۱۱۲



سوی همین واژه وارد فلسفه شده باشد. این فرض زمانی تقویت میشود که توجه نماییم که بحث وی اساساً در عبارت دوم که ریشه پیدایش معنای جدیدی از ماهیت شده است، تماماً متمرکز بر خداست؛ یعنی اینکه چگونه و به چه معنا میتوان خدا را «حقیقت» و «حقیقت» خواند که یعنی دقیقاً همان بحث حق بودن خدا. فارابی در اثبات وجود خدا، «وجود» را معادل «حق» در آیه قرآنی میگیرد. ابن سینا در تفسیر صفت «حق» و انتساب آن به خدا، این امر را به «حقیقت» نیز تسری میدهد. اینها همگی در فلسفهی صورت پذیرفته است که در تصور غالب از آن «حقیقت» و «ماهیت» معادل یکدیگرند. اکنون مذاقه در واژه «حقیقت» ضرورت مییابد؛ مذاقه‌یی که براساس آن دو معنا از حقیقت و ماهیت ارائه میشود تا خداوند نیز اگرچه به یک معنا ماهیت و حقیقت ندارد، بمعنای دیگر داشته باشد. ماجرا به همینجا خاتمه نمییابد. ابن سینا در مذاقه و ارائه دو معنا از «حقیقت»، این واژه را هم مرتبط با «وجود» دانست و هم «ماهیت»!<sup>(۱۶)</sup> این عملکرد وی میتواند بسرعت و بسادگی منجر به این پرسش شود که «آیا رابطه حقیقت با وجود و ماهیت یکسان است؟»؛ پرسشی که بحث اصالت وجود در ملاصدرا متکفل پاسخگویی به آن است. عبارت زیر از ملاصدرا بخوبی نشانگر وجود چنین پرسشی نزد حکمای پس از ابن سیناست:

ان حقيقة كل شيء هي خصوص وجوده، الذي ثبت له فان موجودية الشيء و كونه ذا حقيقة معنی واحد؛ فمعنى الحقيقة اولا بان يكون له حقيقة من غيره ... و كما أن البياض اولى بان يكون أبيض مما يعرض له البياض ... فكذلك الوجود احق بأن يكون موجودا من الماهيات، التي يعرضها الوجود في ملاحظة العقل. هذا ما ذكره بعض الحكماء.<sup>(۱۷)</sup>

ملاصدرا در عبارت فوق، تکلیف این پرسش پیش گفته را به اینصورت مشخص نموده است که «رابطه حقیقت با وجود و ماهیت یکسان نیست» و عبارت «هذا ما ذكره بعض الحكماء» بخوبی، تصویرگر گروهی از فلاسفه اسلامی است که همین پاسخ را پسندیده‌اند. عبارت «حقیقة كل شيء هي خصوص وجوده، الذي ثبت له»<sup>۱۱۳</sup> بیانگر ارتباط تنگاتنگ این بحث با بحث ابن سیناست؛ همانگونه که مثال «بیاض» در بیان ملاصدرا بخوبی میتواند توجه کامل وی به معنای نخست از حقیقت نزد ابن سینا را نشان دهد.

بنابراین، میتوان گفت که بحث در باب حق بودن خدا به مذاقه در واژه «حقیقت» انجامیده و مذاقه در واژه «حقیقت» پرسش و پاسخی را رقم زده است که امروزه با

عنوان مباحث مربوط به اصالت وجود شناخته میشود. اکنون با توجه به همین فرضیه، شباهت واژگانی و روشی بحث اصالت وجود نزد ملاصدرا و بحث ابن سینا توجیه میگردد؛ شباهتی که بخوبی در این استدلال ملاصدرا بر اصالت وجود در *الشواهد الربوبیه* دیده میشود:

فی الوجود و فيه إشراقات: الأول في تحققه: الوجود أحق الأشياء بالتحقق لأن غيره به يكون متحققا و كائنا في الأعيان و في الأذهان فهو الذي به ينال كل ذي حق حقيقته فكيف يكون أمرا اعتباريا كما يقوله المحجوبون عن شهوده.<sup>(۱۸)</sup>

نکته جالب توجه در عبارت فوق و همچنین در تمامی مواضعی که ملاصدرا در آنها سعی دارد اصالت وجود را برخلاف نظر «محبوبان از شهودش»، با استدلال فوق به اثبات برساند، این است که برغم عنوان مشهور بحث، یعنی «اصالت وجود»، خبری از واژه‌هایی چون واژه «اصیل»، «اصالت» و دیگر مشتقات آن در متن سخن ملاصدرا نیست، بلکه واژه‌هایی چون «حق»، «حقیقت»، «تحقق»، «متحقق» بکار گرفته شده است.<sup>(۱۹)</sup> عبارت دیگر، در بحث اصالت وجود، آنچه برای وجود ثابت شده است، همان اولویتی است که وجود در «حق»، «حقیقت»، «تحقق» یا «متحقق» خوانده شدن دارد. این امر، فرضیه پیش گفته را بیشتر تقویت میکند که بحث اصالت وجود، در واقع پاسخی به پرسش درباره نسبت حقیقت وجود و ماهیت است؛ پرسشی که خود ریشه در بحث ابن سینا در حق بودن خدا دارد.

در بحث اصالت وجود، پرسشی وجود دارد که پاسخ آن اکنون و با توجه به فرضیه تأثیر بحث اصالت وجود نزد ملاصدرا از بحث ابن سینا در حق بودن خدا داده میشود و آن این است که چرا ملاصدرا برای اثبات اصالت وجود، استدلالی عامتر از مدعا آورده است. توضیح اینکه در بحث اصالت وجود، ملاصدرا سعی مینماید تا نشان دهد که وجود آنگونه که «محبوبان از شهودش» میندازند، امری اعتباری نیست. این سعی وی صرفاً با نشان دادن اینکه وجود، متحقق است، به سرانجام خواهد رسید، اما او استدلالی را بر این مطلب اقامه نموده است که نه تنها تحقق وجود، بلکه اولویت وجود در متحقق خوانده شدن را نیز به اثبات میرساند! این اضافه‌کاری با توجه به تأثیرپذیری بحث مزبور در سیری تاریخی از بحث ابن سینا در حق بودن خدا کاملاً قابل توجیه میگردد. این امر اضافه، یعنی سخن از برتری «وجود» نسبت به «ماهیت» در تحقق، آنهم در فلسفه‌یی که ماهیت در آن حد وجود بوده، هیچ و پوچ است و بنوبه خود موجب توسع در معنای حقیقت بگونه‌یی میگردد که حقایق مجازی را نیز دربرگیرد! این درست همان کاری است که شارحانی چون استاد حشمت پور در تفسیر استدلال مزبور کرده‌اند:

۱۱۴





ادعا این است که «وجود احق الاشياء هست به تحقق». برای توضیح احقیت که سؤال شد، عرض کردم که وجود اشياء، تحقق اشياء، تحقق مجازی است و تحقق وجود، تحقق حقیقی است و آنچه حقیقتاً متحقق است، احق بالتحقق هست، از آنچه مجازاً متحقق است. پس وجود احق بالتحقق است از اشياء. این جوابی بود که از سؤال دادم.<sup>(۳۰)</sup>

اگر ابن سینا توانست دو معنا از حقیقت را با تقسیم آن به بالذات و بالغیر<sup>(۳۱)</sup> در نتیجه توجه ویژه به خدا در برابر ممکنات ارائه دهد، چرا نتوان دو معنای بالذات و بالعرض (= بالمجاز) از آن در نتیجه توجه ویژه به وجود در برابر ماهیت ارائه داد! در واقع، بالذات و بالغیر دانستن حقیقت از سوی ابن سینا در بحث از حق بودن خداست که در سیری تاریخی با دامن زدن به پرسش اصالت وجود یا اصالت ماهیت، سر از بالذات و بالعرض (= بالمجاز) دانستن حقیقت نزد ملاصدرا در بحث اصالت وجود در آورده است. سخن در درستی و نادرستی بسط یا تفسیر یا تقسیم مزبور نیست، بلکه سخن از توجه دادن مخاطب است به این نکته که در بحث اصالت وجود نزد ملاصدرا تأثرات عمیقی از بحث ابن سینا در باب حق بودن خدا دیده میشود و نشانه‌اش هم - همانگونه که ذکر گردید - علاوه بر واژگان مشترک این دو بحث، چون «حق»، «حقیقت»، «تحقق»، «متحقق»، تقابل و سپس مقایسه مشترکی است که در هر دو با سیاقی مشترک رخ مینماید. مقصود از سیاق مشترک حقیقت بالذات دانستن یک طرف دعوا و سپس حکم به برتری آن است.

نکته دیگر، جایگاه بحث اصالت وجود نسبت به بحث ابن سیناست. بحث ابن سینا در حق بودن خدا در بخش اثبات واجب و صفات او قرار دارد؛ یعنی بخشی که معمولاً در انتهای کتابهای فلسفی به تدوین درمی‌آید. اما بحث اصالت وجود، بحثی مقدماتی برای حکمت متعالیه تلقی میشود، زیرا همانگونه که اشاره شد، در پی پرسشی بوجود آمده و سر و سامان گرفته است که متوجه موضوع فلسفه میباشد. طبیعی است که در فلسفه که بحث از حقیقت است، سعی شود تا از همان ابتدای ورود به تفلسف، مصداق اولی و بالذات حقیقت مشخص گردد.

انتقال تدریجی پرسش و پاسخهای متمرکز بر رابطه حقیقت با وجود و ماهیت و جانبداری روزافزون فلاسفه اسلامی از «وجود» در برابر «ماهیت» در این بحث، بتدریج و در سیری تاریخی ضرورت پی‌ریزی و نگارش فلسفه‌یی بر پایه «وجود» را پر رنگ نموده است. ریشه این جانبداری روزافزون را نیز میتوان در همان بحث ابن سینا در حق بودن خدا در النجاة و المبدأ و المعاد و همچنین در معنای دومی که از حقیقت در التعلیقات ارائه نموده، یافت؛ یعنی نسبت دادن محووضت در بحث خویش به خدا و سپس تفسیر آن با محووضت در وجود (= بی‌ماهیتی). در فلسفه و

۱۱۵



محمود زراعت پیشه؛ از حق بودن خدا تا اصالت وجود

سال پنجم، شماره چهارم  
بهار ۱۳۹۴  
صفحات ۱۰۷-۱۱۸

تلاش فیلسوفانه برای شناختن تمامی موجودات، بویژه خدا، فیلسوف اسلامی در نزاع بر سر موضوع فلسفه، خود بخود، به سمت موضوعی سوق خواهد یافت که بتوان آن را در تمامی موجودات، بویژه خدا، یافت. در چنین فضایی، پافشاری هر چه بیشتر بر عاری از ماهیت بودن خدا، بی‌اعتباری بیشتر برای ماهیت بعنوان معیاری در سنجش تمامی موجودات خواهد بود؛ آنهم نزد فیلسوفی که غایت فلسفه خویش را شناخت خدا میداند.

نکته دیگر، تغییر موضوع فلسفه از «موجود» به «وجود» است. همانگونه که بیان شد، ابن‌سینا در هر دو معنایی که از حقیقت ارائه نمود، هر دو معنای مزبور را هم معادل «وجود» و هم معادل «ماهیت» دانست. این امر بدان جهت است که حقیقت بعنوان موضوع فلسفه نزد ابن‌سینا همان «موجود» است و نه «وجود»؛ موجودی که مرکب از ماهیت و وجود است و در برابر موجود غیرحقیقی (= موجود عدمی، وهمی، فرضی یا خیالی) قرار دارد. اما پرسش از یکسانی یا عدم یکسانی رابطه حقیقت با وجود و ماهیت، مذاقه‌یی شاید افراطی، در موضوع فلسفه را پیش کشید که براساس آن، دیگر نه موجود حقیقی به تمامه (= با ماهیت و وجودش)، بلکه وجود در برابر ماهیت، بعنوان تنها حقیقت و در نتیجه موضوع اولی و بالذات فلسفه معرفی شد. این پرسش و پاسخ، در واقع منجر به انحصار حقیقت بعنوان موضوع فلسفه، در سیری تاریخی، در بخش یا حیثیتی از چیزی شد که در زمان ابن‌سینا حقیقت تلقی میشده است.<sup>(۲۲)</sup>

### نتیجه‌گیری

ابن‌سینا در فصلی مستقل در النجاة و المبدأ و المعاد در تبیین و توجیه حق بودن خدا، حقیقت را معادل وجود گرفته است. این معادله با توجه به تصور رایج در فلسفه مشاء درباره رابطه وثیق حقیقت و ماهیت، مذاقه مجدد در باب اصطلاح حقیقت را طلب نموده و ابن‌سینا در تبیین و مذاقه مجدد، حقیقت شیء را در ارتباطی یکسان، هم با وجود شیء و هم با ماهیت آن معرفی نموده است؛ عملکردی که منجر به پرسش در مورد یکسانی یا عدم یکسانی رابطه حقیقت با وجود و ماهیت شیء شده است. در پاسخ به همین پرسش و براساس جانبداری فلاسفه اسلامی از وجود در این زمینه، بحث «اصالت وجود» شکل گرفته است؛ بحثی که سرآغاز تفلسف با محوریت وجود شده و فلسفه‌یی وجودی را شکل داده است. جانبداری فلاسفه اسلامی از وجود در بحث حق بودن خدا، ریشه در گرایشات قرآنی ایشان و توجه ویژه آنها به خدا دارد؛ خدایی که نه تنها حذف آن از مباحث فلسفی نزد فلاسفه اسلامی قابل قبول نیست، بلکه غایت قصوای هرگونه بحث فلسفی است، تنها زمانی میتواند موضوع فلسفه باشد که حقیقت بعنوان بحث

۱۱۶



اصولی فلسفه وجودی دانسته شود که در خدا نیز یافت میشود و نه ماهیتی که خدا از آن مبراست.

### پی نوشتها:

۱. عبارت ابن سینا در انتساب معنای دوم «حق» به خداوند که عبارت پایانی فصل نیز میباشد، در هر دو منبع *النجاة و المبدأ و المعاد* از این قرار است: «و قد يقال أيضا: حق، لما يكون الاعتقاد لوجوده صادقا. فلا أحق بهذه الحقيقة مما يكون الاعتقاد لوجوده صادقا، و مع صدقه دائما، و مع دوامه لذاته لا لغيره» (*النجاة*، ص ۵۵۵: *المبدأ و المعاد*، ص ۱).
۲. *النجاة*، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش پزوه، ص ۵۵۵.
۳. *المبدأ و المعاد*، باهتمام عبدالله نورانی، ص ۱۱.
۴. عامری، ابوالحسن، *الفصوص فی المعالم الالهية*، در: *رسائل ابوالحسن عامری*، مقدمه و تصحیح سبحان خلیفات، ص ۳۰۸.
۵. فارابی، ابونصر، *فصوص الحکم*، تحقیق محمدحسن آل یاسین، ص ۶۲ و ۶۳.
۶. *الهیات الشفاء*، مقدمه ابراهیم مذکور، تصحیح سعید زاید، ص ۴۸.
۷. بُرُقْلُس (Proclus) یا اَبْرُقْلِس یا بُرْقْلِس یا فورقلس یا پروکلوس یا دیادوخس یا دیدوخس، فیلسوف نوافلاطونی یونان متأخر و نویسنده آثار فلسفی در قرن پنجم میلادی است که فلسفه فلوطین (افلوپین) و اتباع او، از جمله از طریق آثار وی در فلسفه اسلامی و فلسفه مدرسی تأثیر کرده است. او را برقلس افلاطونی یا برقلس دهری نیز میگویند.
8. Proclus, *The Elements of Theology*, p.105.
۹. کتاب بُرُقْلُس ظاهراً ترجمه‌یی نیز به عربی با عنوان *الخیر المحض* دارد. نویسنده به این کتاب دسترسی نداشت، اما براساس مقایسه سبحان خلیفات در مقدمه *رسائل ابوالحسن عامری* میان دو کتاب *الخیر المحض و الفصوص فی المعالم الالهية* نیز این نظر تأیید میشود که در کتاب بُرُقْلِس اثری از «حق محض» نیست (ر.ک: *رسائل ابوالحسن عامری*، ص ۱۴۱ و ۱۴۲).
۱۰. تا آنجا که نویسنده یافته است، در بیش از پانزده آیه در قرآن، صفت حق بصراحت به خدا نسبت داده شده است.
۱۱. رازی، فخرالدین، *المطالب العالیة*، تحقیق حجازی سقا، ج ۳، ص ۲۴۱.
۱۲. *الهیات شفا*، ص ۳۲.
۱۳. ابن سینا، *التعلیقات*، ص ۱۸۵.
۱۴. همان، ص ۱۸۶.
۱۵. پیدایش همین معنا از ماهیت، بعلاوه پیدایش قاعده «الواجب ماهیته انیته» در میان متأخران، شاهدی بر این سخن ماست که ابن سینا در عبارت «یعنی بالماهية فی سائر المواضع: الحقيقة، و واجب الوجود حقیقته الانیة»، میان واژه «حقیقت» مورد بحث در این موضع و «ماهیت» رابطه برقرار نموده است و یا دست کم میتوان چنین گفت که برداشت متأخران از این عبارت ابن سینا چنین بوده است.
۱۶. مخاطب باید توجه داشته باشد که مقصود ابن سینا از «وجود اثباتی» همان «مفهوم وجود» است که غیر از «وجود خاص» و «وجود مطلق» میباشد.
۱۷. ملاصدرا، *المسائل القدسیة*، در مجموعه *رسائل فلسفی*، تصحیح منوچهر صدوقی سها، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.
۱۸. همو، *الشواهد الربوبیة*، تصحیح و تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد؛ باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، ص ۹.

۱۱۷

۱۹. ر.ک: همو، *الاسفار الاربعه*، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ج ۱، ص ۷۸؛ *الشواهد الربوبیه*، ص ۹؛ همو، *مفاتیح الغیب*، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۵۱۵؛ همو، *المظاهر الالهیه*، تصحیح، تحقیق و مقدمه استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۲۶.
۲۰. این عبارت از فایل‌های صوتی شرح استاد حشمت‌پور بر شواهد اخذ شده است و برای وثوق بیشتر، آن را با همان صورت شفاهیش نقل نمودیم. برای این عبارت به فایل دوم از شرح ایشان، دقیقه ۱۷: ۱ تا ۵۸: ۱ مراجعه نمایید. ایشان در ادامه، برداشت دیگری از این استدلال را نیز مطرح میسازد که براساس آن «أحق» در عبارت «الوجود احق الاشياء بالتحقق»، احق تعیینی خواهد بود و نه تفضیلی. تفاوت این دو برداشت از سوی ایشان تحقیق مجزایی میطلبد و موضوع پژوهش حاضر نیست.
۲۱. تقابل «بالذات» و «بالغیر» در این بخش از عبارت ابن‌سینا در *الهیات شفا* که قبلاً نقل شد، بخوبی دیده میشود که «فیکون الواجب الوجود هو الحق بذاته دائماً، و الممكن الوجود حق بغیره، باطل فی نفسه».
۲۲. نقد و بررسی و ریشه‌یابی دقیقتر تغییر موضوع فلسفه از «موجود» به «وجو» از زمان ابن‌سینا تا ملاصدرا تحقیقات مجزا و مستقلاً را میطلبد.

### منابع فارسی و عربی:

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌سینا، *التعلیقات*، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی، تحقیق عبدالرحمن بدوی، ۱۴۰۴ق.
۳. \_\_\_\_\_، *المبدأ و المعاد*، باهتمام عبدالله نورانی، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۳.
۴. \_\_\_\_\_، *النجاه*، مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ۱۳۷۹.
۵. \_\_\_\_\_، *الهیات شفا*، مقدمه ابراهیم مدکور، تصحیح سعید زاید، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۶. رازی، فخرالدین، *المطالب العالیة*، بیروت، دار الكتاب العربی، تحقیق حجازی سقا، ج ۱، دوره نه جلدی، ۱۴۰۷ق.
۷. عامری، ابوالحسن، *الفصول فی المعالم الالهیه*، در: *رسائل ابوالحسن عامری*، مقدمه و تصحیح سحبان خلیفات، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۷۵ش، ۳۰۲ - ۳۱۹.
۸. فارابی، *فصوص الحکم*، تحقیق شیخ محمدحسن آل یاسین، قم، انتشارات بیدار، ج ۲، ۱۴۰۵ق.
۹. ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، تصحیح، تحقیق و مقدمه غلامرضا اعوانی؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، دوره نه جلدی، ج ۱، ۱۳۸۳.
۱۰. \_\_\_\_\_، *الشواهد الربوبیه*، تصحیح، تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۱، پاییز ۱۳۸۲.
۱۱. \_\_\_\_\_، *المسائل القدسیة*، در: *مجموعه رسائل فلسفی*، تصحیح، تحقیق و مقدمه منوچهر صدوقی سها، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۱، ج ۴.
۱۲. \_\_\_\_\_، *المظاهر الالهیه*، مقدمه، تصحیح، تحقیق و مقدمه استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ج ۱، ۱۳۸۷.
۱۳. \_\_\_\_\_، *مفاتیح الغیب*، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، دوره دو جلدی، ج ۱، ۱۳۸۶.

### منبع انگلیسی:

1. Proclus, *The Elements of Theology*, trans. E. R. Dodds, Oxford University Press, 2<sup>nd</sup> edition, 1963.

